

پرورنده نمايشگاه تهيه‌ينه ميلاني

ناتمام ماند

حاشيه‌هاي نمايشگاه‌نقاشي تهيه‌ينه‌ميلاني به جايي رسيد که در نهايت دو روز بعد از آغاز برپايي و «رايه مستنداتي مبني بر کيبي بودن کارها»، گالري بر گزار کننده تصميم به لغو آن گرفت. نمايشگاه‌نقاشي تهيه‌ينه‌ميلاني با عنوان «فيلم‌هايي که نساختم» از همان آغاز بر گزاري، با واکنش و حواشي زيادي روبه‌رو شد و عده‌اي از هنرمندان عرصه تجسمي اظهار کردند که نقاشي‌هاي ميلاني کيبي آثار يک نقاش فرنگي است. در نهايت اين کارگردان پستي را در صفحه شخصي خود در اينستاگرام منتشر و از اين بابت عذرخواهي کرد. ميلاني چنين نوشت: «دوستان عزيز، من امروز متوجه شباهت نقاشي خودم با اثر خانم «جني ميلي هو» شدم. از اين بابت قلباً متأسفم و اين تابلو را از نمايشگاه خارج و صدمه وارده را نيز جبران مي‌کنم. تصوير کارت پستالي که در گذشته براي‌م ارسال شده بود، در ناخودآگاهم ثبت شده و نتيجه آن اين نقاشي شد. حتماً از خود نقاش عذرخواهي خواهم کرد. کليه عوايد اين نمايشگاه صرف خيره به مي‌شود». با اين حال عذرخواهي کافي نبود و معترضان خواهان لغو نمايشگاه بودند؛ اتفاقي که در نهايت گالري ايوان دوروز بعد از بر گزاري به آن تن داد. افشين پرورش – عکاس – از جمله معترضان به نمايشگاه تهيه‌ينه ميلاني بود. او پستي را حاوي اين خبر که نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» لغو شد، در اينستاگرامش منتشر کرد و نوشت: «در بي اعتراض گسترده‌ي هنرمندان، دانشجويان، اساتيد و کارشناسان تجسمي، «گالري ايوان» به نمايش توليدات «تهيه‌ينه ميلاني» خاتمه داد. بدين وسيله از تماامي عزيزاني که روز جمعه در افتتاحيه اين نمايشگاه حضور يافته و اعتراض خود را به نمايش چنين توليدات ضعيف و سطح پاييني نشان داده بودند، تشکر مي‌کنم. فضاي گالري ها حق هنرمندان است و هيچ فردي صلاحيتي حق اين را ندارد که به واسطه ارتباطات خاص، سرمايه، شهرت و يا سکس، فضاي آنها را اشغال کند.» و اعلام کرده است که «جامعه‌ي تجسمي از اين پس بيدار تر از هميشه، ناظر بر عملکرد دفتر تجسمي و گالري داران خواهد بود و به پيگيري مطالبات خود ادامه خواهد داد.» با اين حال ميلاني دو ساعت قبل از انتشار اين گزارش و پس از اينکه لغو نمايشگاهش را اعلام کرد، در پستي جديد اينگونه عنوان کرد که عده‌اي قصد بهم ريختن نمايشگاهش را داشته‌اند و در اين ارتباط به نام افشين پرورش هم اشاره کرده است.

توضيح مدير گالري ايوان

خبرنگار ايسناد راستاي اتفاقاتي که براي نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» تهيه‌ينه ميلاني افتاد، با حوري قديمي – مدير گالري ايوان – که برپايي اين نمايشگاه را بر عهده داشت، تماس گرفت و وسا و گفت‌وگو کرد. قديمي در پاسخ به پرسش ايسناد درباره صحت لغو نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» و علت آن گفت: بله بر گزاري نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» لغو شد. در ابتدا از کيبي بودن کارها آگاهي نداشتيم. در دو روز بر گزاري نمايشگاه، عده زيادي از هنرمندان و اساتيد واکنش‌هاي منفي نسبت به نقاشي‌هاي خانم ميلاني داشتند. او افزود: ما نيز از ابتدا، واکنش‌ها و حواشي آنها را دنبال مي‌کرديم. اما بايد بگويم که کسي به طور قطع از کيبي بودن کارها نمي‌گفت. امروز مستنداتي مبني بر صحت کيبي بودن نقاشي‌هاي ميلاني به دستمان رسيد. به همين دليل نيز تصميم گرفتم نمايشگاه را لغو کنم. اين گالري دار درباره دليل خود براي بر گزاري نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» در گالري «ايوان» گفت: خانم ميلاني در عرصه هنر فرد شناخته شده و صاحب اعتباري است و ما هم گمان مي‌کرديم حتماً آثار خوبي را ارائه خواهند داد. اين گالري دار در پاسخ به سوال ايسنا درباره واکنش تهيه‌ينه ميلاني به لغو نمايشگاه «فيلم‌هايي که نساختم» گفت: خانم ميلاني از من خواستند که نمايشگاه را لغو نکنم. اما من بايد منافع گالري و حرفه خودم را حفظ کنم.



نگاهی به سير نقاشي‌هاي علي نصير در نمايشگاه «ايستادن در ميانه آشوب و زيبايي»

گستره رنگ‌ها در نقاشي‌هايي بدون مرز



علي‌رضا يکشي استوار

«ايستادن در ميانه آشوب و زيبايي» عنوان نمايشگاه آثار علي نصير است که همزمان با چاپ کتاب گفت و گوي امير سقراطي با اين هنرمند، در فضاي نمايشگاهي استوديو «۹۸۱۲» به تماشا در آمده است. همزمان با رونمايي کتاب، چند اثر اصل با برخي از آثار بازتوليد شده هنرمند در ۲۱ نسخه نمايش داده شد، که مربوط به دوران کاري مختلف اين هنرمند و اثری از آخرين مجموعه او است.

علي نصير از هنرمندان شناخته شده ايراني، دانش‌آموخته نقاشي از آلمان است و سال‌هاست که در اين کشور زندگي می‌کند. اين مسئله در بررسي آثار هنرمند از اهميت فراواني

برخوردار است. علي نصير نقاشي را در ادامه روند جريان‌هاي مسلط بر هنر اروپا آموخته است. او به واسطه زندگي درازمدت در اين فضا عمل نقاشانه خود را با تاريخ هنر نقاشي در اروپا پيوند زده و استيتک آثارش بسيار وابسته به سير تاريخ هنر در اروپاست تا زدل اين سير تاريخي به زبان بيانگر خود برسد.

علي نصير رنگ را خوب می‌شناسد. قدرت رنگ را خوب تشخيص مي‌دهد و در آثارش به واسطه استفاده هوشمندانه از سطوح رنگي، تصوير منحصر به فرد خود را رقم زده و به مخاطب معرفي می‌کند. نقاشي‌هاي او از لحاظ کيفيت بصري و با توجه به کيفيتي که در فرم دارد، مدرنيستي به نظر می‌آيد. حال آن که با حفظ اين کيفيت زباني معاصر نيز دارد.

نقاشي‌هاي او به واسطه کنش نقاش، نقاشي‌هايي بدون مرز هستند. او به گونه‌اي آثارش را خلق می‌کند که مي‌توان آن را در هر فضا ي کشوري به نمايش گذاشت و فهمي يکسان به دست داد. او در قيد موضوع نيست و بيشتر وجهي اکسپريسيو و حسي يا شهودي دارد. براي همين به نوعي نقاشي انتزاعي روي می‌آورد که در هر جغرافيايي قابل درک و فهم است.

نصير به واسطه استفاده از دامنه وسيع رنگ‌ها و ايجاد تضادهای سطحی، دامنه‌اي گسترده‌تر از حس را تحت‌تاثير قرار می‌دهد و به واسطه حس، با مخاطب خود ديالوگ برقرار می‌کند. همين تاکيد او بر رنگ و هندسه بصري به عنوان مهم‌ترين ابزار و مبنا براي رسانه نقاشي، او را بيش از اندازه به درک صحيح مهم‌ترين پروژه

نگاهی به آثار علي نصير در طول دوران مختلف نشان می‌دهد که اين نقاش با یک دغدغه مشخص دوران کاری متفاوتی را پشت سر گذاشته است. او به نظر سیر کار خود را به یک نقطه ایده آل رسانده و حالا به سمت یک زبان جدید در حرکت است

مدرنيسم يعني عبور از واقعيت به انتزاع و درک آن سوق داده است. اين هنرمند فهم صحيحي از انتزاع دارد و با رنگ، ذهن ما را به عصري در واقعيت ارجاع می‌دهد و يا حس آن را مي‌سازد تا به واسطه آن حس بتوانيم،

خود تصويري از واقعيت پشت سر اين تصاویر را، کشف و نمايان کنيم. او حتي فيگور را هم ميان سطوح رنگي حل می‌کند تا آن را به بخشي از يک انتزاع يا حس بدل کند و نه به واسطه عمل بلکه به واسطه حس تصوير ما را تحت‌تاثير قرار دهد.

او از يک فضاي بدون فيگور کاملاً وابسته به عناصر هندسي، آرام آرام به سمت يک فضاي فيگوراتيو حرکت کرد اما همچنان به شکل انتزاعي نقاشي‌هايش وابسته ماند. واقعيت را ميان آثارش حل کرد و با پوسته کارهاي گذشته خود به شکلي نامحسوس دست به کار نويني در سیر کاری خود زد. نقاشي انتزاعي که او امروز نمايش می‌دهد بسيار غني‌تر، پخته‌تر و کامل‌تر شده است. نصير با درک قدرت و کيفيت ثانويه رنگ‌ها آرام آرام اين حس‌ها را تبديل به عصري در واقعيت کرده و با درک تصوير آن عنصر در واقعيت آن را به ساحتی بازگردانده که در ابتدا به آن مي‌پرداخته است. او در اين مسير ابعاد و تکنیک‌هاي مختلفي را به بونه آزمايش گذاشته است. به نظر می‌رسد به واسطه کار روي کاغذ، مقوا، کلاژ به نقطه‌اي رسيده است که حاصل تجربياتش را که بارقاي آن يک روند حساب شده در خود دارد، در دل آثار اخير خود که برروي بوم‌هاي بزرگ به تصوير کشيده شده نمايان کرده است.

او اگر چه فيگور انساني را وارد فضاي آثارش کرده بود اما نوع پردازش به اين فيگورها در آثار اخيرش چند بُعدی شده است. او در ابتدا به سطح ظاهري فيگور هادامن می‌زد و به نظر می‌رسيد در ميان گستره رنگ‌ها به نوعي اين فيگورها را جاي می‌داد. اين فيگورها پيوستگي با سطوح رنگي نداشتند. اگرچه خود اين تفاوت مي‌تواند مسئله‌اي براي درک بهتر روند کاري خود نقاش باشد، اما او در آخرين آثارش که در گالري «ا» به نمايش در آمد اين فاصله را از بين برده و فيگورها را در هيئت همان سطوح رنگي به نمايش در

اين هنرمند فهم صحيحي از انتزاع دارد و با رنگ، ذهن ما را به عصري در واقعيت ارجاع می‌دهد و يا حس آن را مي‌سازد تا به واسطه آن حس بتوانيم، خود تصويري از واقعيت پشت سر اين تصاویر را، کشف و نمايان کنيم

آورد. فيگورهائي که در اصل خود بخشي از اين سطوح رنگي را به وجود مي‌آوردند و تفاوتی با آن‌ها نداشتند اما معنا، حس و ظرفيت‌هاي بر داشت يک‌اثر را گسترش می‌دادند. اين جهان رنگي براي نصير معنای خاصی ندارد. او خود را دچار محدوديت نکرده است و از رنگ به عنوان يک امکان براي گسترش حس و ارتقاي کيفيت نقاشي‌هايش استفاده می‌کند.

نگاهی به آثار نصير در طول دوران مختلف نشان می‌دهد که اين نقاش با یک دغدغه مشخص دوران کاری متفاوتی را پشت سر گذاشته و در خلال یک پروسه از نقطه‌اي به نقطه ديگر رسيده است. به نظر می‌رسد آثار اين نقاش در آستانه يک جهش به سمت يک استيتک جديد است. او به نظر سیر کار خود را به يک نقطه ايده‌آل رسانده و حالا به سمت يک زبان جديد در حرکت است. اين بارقه‌ها در تغيير شيوه رنگ‌گذاري اين هنرمند پيداست و چيزي که به نظر می‌آيد آن است که او مدبرانه امکانات فضاي جديد کاري‌اش را درون آثار اخيرش گنجانده است که از يک تحول صحبت می‌کند؛ تحولي که بايد در اينده منتظر تماشايش بود. با توجه به فهمي که نصير از کيفيت رنگ‌ها دارد نمی‌توان به يکباره او را در يک فضاي نامتعارف متصور شد، اما باز گشتي غني‌تر به ابتدای اين روند و ارائه شکلي کاملاً انتزاعي از نقاشي در کيفيتي متعالي‌تر و ازآموده شده محتمل است.



انتشار کتاب و آموزش هنر همواره به موازات خلق آثار هنري‌اش پيش برده و علاوه بر نقش مهمي که با خلق آثار پيشرو در هنر معاصر ايفا کرده در آموزش‌هاي هنري و تدوين مواد آموزشي نيز سهم عمده‌اي به خود اختصاص داده است. «يادمانده‌ها» آخرين کتاب او که از سال‌ها پيش آماده شده بود، حالا همزمان با درگذشت هنرمند به انتشار رسيده است. اين کتاب در حقيقت بخشي از تاريخ هنر معاصر ايران و روايتگر بيشتر از هشت دهه از زندگي و حيات هنري اين هنرمند است. تنها اشاره به يکي از عنوان کتاب‌هايي که او در تبين مباني هنر‌هاي تجسمي تدوين کرده کافي است تا به اهميت تاليفات او در هنر‌هاي تجسمي و تاثير آن بر فضاي هنري کشور واقف شويم. «شيوه طراحی» که در دو جلد و البته با فاصله زماني چندساله از يکديگر منتشر شد، از سال‌ها پيش تاکنون به عنوان مرجعي براي هنرآموزان و دانشجويان رشته‌هاي هنري در هنرستان‌ها و دانشگاه‌ها شناخته می‌شود و به علت کارآمدی موثرش تاکنون بارها انتشار مجدد يافته است.

اما پهنه کشف و شهود او در همان عناصري خلاصه می‌شد که ذهن تيزبينش از ميان امکانات و ظرفيت‌هاي موجود در طبيعت يا مصنوعات بشري برمی‌گزید و به کار کردی هنرمندانه او می‌داشت. بومي که به گستره ساحل دريا برمی‌گزید و شيارهائي که با سیر پنجه‌هايش بر آن ايجاد می‌کرد پهنه بي‌حد و مرزي داشت و حتي آن هنگام که رد انگشتان را به عنوان يکي از دوره‌هاي کاري به سطح بوم‌هايش کشانده بود، سفيدي بوم که از لابلاي رد انگشتانش پيدا بود را به همان حس بي‌انتهايي اوليه‌اش می‌برد. چنانکه او خود می‌گويد همواره در فکر تجربه‌گرایی و ايجاد فضاهاي جديد در آثارش بوده همين زمينه‌اي را براي او بوجود آورده که آماده پذيرفتن الهامات در هر موقعيتي باشد. به اين ترتيب نقاشي‌هاي ششني او هم در يک رابطه خيالي دوستانه با طبيعت شکل می‌گيرد. وزيري مقدم همين بازی با شن را دنبال می‌کند و اين ايده را روي بوم می‌آورد.

محسن وزيري مقدم هنرمندی است که انتقال تجربه‌ها و دانش هنري خود را در قالب

يادمان هنرمندی از نسل پيش قراول‌هاي نوگرایی

همان مجسمه‌هاي چوبي او بودند که از اتصال متحرک سطوح و لغزیدن آن‌ها روي يکديگر قابليت جابه‌جايي و تغيير در فرم را پيدا می‌کردند و حتي مخاطب می‌توانست به اختيار يا به زعم خود چيدماني دلخواه از آن ايجاد کند. اين خصلت حرکتی مجسمه‌ها ، مجسمه‌هاي او را از فرم‌هاي مطلق دور می‌کرد و شکل‌پذيري يويابي به آن‌ها می‌بخشيد. اگر اين خصلت اولين امکان دخالت و تعامل مخاطب در تاريخ هنر معاصر ايران محسوب نشود لاقلاً در مجسمه‌سازي پيش از اين سابقه‌اي نداشته است.

در هم آميزي نقاشي و حجم يکي ديگر از دستاوردهاي او در هنر معاصر ايران بود که حد فاصل کهن اين دو هنر را از ميان برداشت. او اين کار را چنان ترتيب داد که مجسمه‌هاي متحرکش به کولازی از رنگ و بافت تبديل شدند. از ديده‌گاه او نقاشي بيان آن چيزي نيست که همه می‌بينيم، بلکه آن چيزي است که در درون ما شکل می‌گيرد و در هستي ما وجود دارد؛ ثمره برداشت‌هايي است که ما از زندگي و از جهان و از اطراف می‌کنيم و حتماً لازم نيست اين ثمره به صورت شکل شناخته شده جلوه کند؛ همچنان که پل کلي می‌گويد «هنر ديدني‌ها را بازگو نمی‌کند بلکه آنچه را که ديده شدني نيست قابل ديدن می‌کند.» وزيري مقدم بر اين اساس است که شروع به تجربياتي تازه در نقاشي می‌کند. در دوره‌هاي اول نقاشي‌هايش از يک نقطه شروع می‌کند و